

مقایسه سطح عدالت‌خواهی و ولایت‌مداری ملت ایران با امت صدر اسلام

رحیم امرایی *

منوچهر محمدی **

دریافت مقاله: ۹۳/۶/۴

پذیرش نهایی: ۹۳/۸/۴

چکیده

ایفای نقش مردم در کنار دو اصل مذهب و رهبری از مهم‌ترین ارکان انقلاب صدر اسلام و انقلاب اسلامی ایران است. پابندی ملت به مذهب و اطاعت از رهبری از عوامل اصلی تحقق انقلاب‌ها و حفظ آن در مسیر صحیح است. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله، میزان تحقق معیار ولایت‌مداری در مسیر عدالت در ملت ایران اسلامی پس از امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در مقایسه با امت صدر اسلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. برای این منظور، میزان حضور و نقش‌آفرینی امت مسلمان صدر اسلام در تحقق این آرمان‌ها در زمان خلفای چهارگانه در مقایسه با نقشی که ملت ایران در حفظ انقلاب اسلامی بعد از امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ایفا کرده‌اند، مورد سنجش قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که شاخصه‌های عدالت‌خواهی و ولایت‌مداری ملت ایران در سطح بالاتری نسبت به امت صدر اسلام قرار دارد.

کلید واژه‌ها: امام علی علیه‌السلام، انقلاب صدر اسلام، انقلاب اسلامی ایران، ولایت‌مداری، عدالت‌خواهی.

* دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

amraee90@gmail.com

prof.mohammadi@yahoo.com

** دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

انقلاب، حرکتی مردمی و ناگهانی در جهت تغییر بنیادین ارزش‌ها و ساختارها و رهبری است، که با خشونت همراه است (ن.ک: محمدی، ۱۳۷۳: ۲۸ - ۷، و محمدی، ۱۳۷۴: ۳۱۰). تشابه رفتار و صفات ملت‌ها با هم، موجب تشابه سرگذشت آن‌ها در کارهای فراوانی می‌شود؛ از این رو لازم است ملت‌های انقلاب‌کننده در احوال ملت‌های انقلابی قبل از خود توجه کنند تا از عواملی که آن‌ها را در هم شکسته و قدرتشان را تضعیف کرده است، پرهیزند و عوامل پیروزی و اقتدار ملت‌های قبلی را بیابند و مطابق آن عمل کنند. مطالعه نهضت‌ها و انقلاب‌ها و چگونگی شکل‌گیری و به وجود آمدن آن‌ها در تاریخ و بویژه تاریخ صدر اسلام و تاریخ انقلاب اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نقش توده‌های مردم در انقلاب غیر قابل انکار است. ملت‌ها همواره از مهم‌ترین ارکان انقلاب‌ها به شمار می‌آیند؛ چنان‌که قرآن هم بر نقش ملت‌ها و اقوام مختلف در تغییر سرنوشت خود تأکید دارد "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (رعد/ ۱۱). مشارکت اقشار مختلف ملت‌ها در پذیرش قلبی دین و پیروی از رهبر لایق و شایسته از مهم‌ترین عناصر و عوامل انقلاب‌ها است و بدون این عنصر و عامل اساسی، انقلاب صورت نخواهد پذیرفت؛ به همین دلیل در این مقاله میزان پذیرش قلبی و پیروی ملت مسلمان صدر اسلام و ملت ایران انقلابی از رهبران خود بررسی می‌شود.

ولایت‌مداری در نهج‌البلاغه

خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های حضرت امیر علیه‌السلام در کتاب شریف نهج‌البلاغه و بیانات و توصیف‌های حضرت امیر علیه‌السلام از ملت انقلابی صدر اسلام، می‌تواند منبع و راهنمای مهم حفظ انقلاب اسلامی ایران در مسیر صحیح انقلاب، و هدایت جریان‌های فکری و سیاسی ملت‌های کنونی جهان اسلام برای تبدیل شدن به انقلاب‌های اسلامی باشد. در بیانات علی علیه‌السلام درباره گروه‌های مختلف مردمی از اصول مهم و روندهای کلی که باید مورد اهتمام ملت انقلابی باشد، مباحث مهمی ذکر شده است که در سیر کلی، مشخص می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه به برخی از نکات مورد نظر امام علی علیه‌السلام در این زمینه اشاره می‌شود:

۱ - اطاعت‌پذیری و ولایت‌مداری

برتری مسلمانان به این دلیل است که خواهان سیادت و اوج ارزش‌های انسانی هستند؛ ارزش‌هایی که آنها را در مسیر عروج و عظمت و دشمنان اسلام را در مسیر نزول قرار داد و بر همین اساس آینده درخشان انقلاب صدر اسلام و انقلاب اسلامی اجتناب‌ناپذیر بود. البته این تضمین بر اساس حفظ ارزش‌ها و پابندی به آن‌ها است و به همین دلیل انقلاب صدر اسلام به‌رغم رخ دادن و به وقوع پیوستن، به قلّه نرسید. جدای از وقوع انقلاب، مسئله حفظ انقلاب در مسیر صحیح به منظور رساندن انقلاب به قلّه و اوج و تعالی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دستیابی به این مهم نیازمند ویژگی‌هایی است که باید در ملت انقلابی وجود داشته باشد. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، ولایت‌مداری است. ولایت‌مداری از مهم‌ترین معیارهای اصیل اسلامی است که انقلاب‌ها را به اوج و تعالی می‌رساند و می‌توان با آن سابقه ملت صدر اسلام را با سابقه ملت ایران در انقلاب اسلامی مقایسه کرد. معیار ولایت‌مداری در دو زمینه جهاد و جانشینی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱ - ۱ - اطاعت‌پذیری در جانشینی

همواره از دست دادن رهبران انقلاب، خلأ و مشکلی بزرگ در ادامه راه انقلاب‌ها ایجاد می‌کند. در صورتی که بدون از دست دادن فرصت، جانشینی مناسب این خلأ را پر نکنند در ادامه روند انقلاب تأثیرات منفی فراوانی بر جای خواهد ماند و چه بسا روند انقلاب و فرهنگ انقلابی با انحراف روبه‌رو شود (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵: ۱۷۹). روی کار آمدن جانشینی که مناسب مقام رهبری و ولایت باشد از مهم‌ترین عوامل حفظ انقلاب در مسیر صحیح است و موجبات ادامه روند سیادت ارزش‌های انقلابی را فراهم می‌کند. اگر فرد شایسته‌ای رهبری انقلاب را در دست گیرد، می‌توان امیدوار بود که انقلاب در مسیر صحیح به حرکت صعودی خود ادامه دهد لکن با جانشینی افراد نالایق نمی‌توان چنین انتظاری داشت. بدیهی است که نقش و تأثیر ملت در روی کار آمدن جانشین مناسب یا نامناسب بسیار است؛ همان‌طور که در ایجاد اصل انقلاب نقش ملت بسیار مهم است. علی‌السلام افرادی را که بنا و اساس "ولایت" و رهبری ملت اسلام را از محلّ خویش برمی‌دارند و در غیر آن نصب می‌کنند، عامل تمام خطاها و در تمام گمراهی‌ها و آن‌ها را معتقدان به باطل و در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور و در مستی و نادانی، دیوانه و حیران می‌دانند. ایشان در

خطبه ۱۵۰ در باب پیروی نکردن ملت از جانشین و ولیّ برحق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در انقلاب صدر اسلام می‌فرماید: "پس از مجاهدات ملت مسلمان در دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و استقرار حکومت ایشان، خداوند پیامبرش را به سوی خود فرا خواند. گروهی به قهقرا برگشتند که اختلاف و پراکندگی، آن‌ها را هلاک ساخت و تکیه بر غیر خدا کردند و با غیر خویشاوندان پیوند برقرار نمودند و از وسیله‌ای (اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام) که وظیفه داشتند به آن مودت ورزند، کناره گرفتند و بنا و اساس رهبری جامعه اسلامی را از محلّ خویش برداشتند و در غیر آن نصب کردند و از امام و جانشین برحق پیروی نکردند. (اینان) معدن تمام خطاها و عامل ورود گمراهی‌ها و اهل باطلند. آن‌ها در حیرت و سرگردانی غوطه‌ورند و در مستی و نادانی، دیوانه‌وار بر روش «آل فرعون» فرو رفتند: گروهی تنها به دنیا پرداختند و به آن تکیه کردند و یا آشکارا از دین جدا شدند" (دستی، ۱۳۹۰، خطبه ۱۵۰: ۱۹۶). بر اساس این خطبه بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غالب ملت مسلمان نسبت به پایمال شدن حقّ علی علیه‌السلام و انحراف در مسئله خلافت و ولایت، کوتاهی کردند و نه تنها ایشان را در کسب این مقام یاری نکردند بلکه به راحتی با دیگر صحابه، که به ناحق مقام خلافت را از آن خود ساختند، بیعت، و با این عملکرد سیاسی نابجا، زمینه‌ای را فراهم کردند که بنا و اساس خلافت و رهبری ملت مسلمان، توسط غاصبان خلافت از محلّ خویش برداشته، و در غیر آن محلّ نصب شود و مقام ولایت در دست جانشین حقیقی و شایسته آن قرار نگیرد.

برای خیل عظیمی از ملت مسلمان، اهمیتی نداشت که حکومت در دست فرد شایسته قرار گرفته، یا در دست افراد دیگری است؛ بلکه اهتمام آن‌ها بیش از هر چیز، هماهنگی و در پی آن، بهره‌گیری از خلیفه جدید بود. این دسته از ملت اسلامی، نه تنها نسبت به این انحراف عمیق و پر دامنه، بی‌اعتنا بودند بلکه به آسانی افرادی را مرتد می‌خواندند که نسبت به این انحراف واکنش نشان می‌دادند و با نپرداختن زکات، مخالفت خود را از جریان غاصب حکومت، علنی می‌کردند. مقابله با عشایر و قبایل اطراف مدینه برای ابوبکر از درگیری با مخالفان خود از بزرگان صحابه در مدینه آسان‌تر بود؛ از این رو با برچسب ارتداد و اینکه مخالفان از اسلام برگشته‌اند به جنگ با مسلمان‌ها پرداخت. جماعتی از صحابه به ابوبکر در باب جنگ نکردن با مانعان زکات توصیه کردند که آن‌ها را به حال خود واگذارد لکن ابوبکر نپذیرفت و مسلمانان تحت فرمان او به جنگ با مسلمانانی رفتند که نسبت به حکومت غاصبانه او معترض بودند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۷؛ جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵: ۲۰۳). این مسائل بی‌توجهی ملت مسلمان صدر اسلام را در مسئله ولایت و جانشینی

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بخوبی نشان می‌دهد. جدای از احادیث معتبر کتاب‌های شیعی، حتی در کتاب‌های معتبر اهل تسنن به فراوانی احادیثی نقل شده که نشانگر معرفی ائمه از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مؤید نظر شیعه امامیه در خلافت بلافضل علی علیه السلام است. دین اسلام، انسان را به پیروی از این احادیث و منقولات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه رهنمون می‌کند. حدیث یوم انذار و منزلت و ثقلین و غدیر و حدیث اثنا عشر خلیفه از جمله این دسته از احادیث است (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۷۶). روشنگری و صراحت احادیث و ذکر شدن بسیاری از آنها در منابع حدیثی اهل تسنن، نشان‌دهنده صحت ادعای شیعه امامیه در موضوع امامت و خلافت است. لکن پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مفاد این احادیث ملاک عملکرد ملت مسلمان در پیروی از جانشین تعیین شده قرار نگرفت و تلاش قابل توجهی برای رساندن ایشان به مقام ولایت و خلافت، صورت نپذیرفت.

از مهمترین دلایل غضب خلافت در انقلاب صدر اسلام، سلیقه‌های حزبی و شخصی شدید در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. هر چند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرزهای قبیله‌ای را به مرز اعتقادی تغییر داد و از رهگذر رهبری و مدیریت ایشان، جدال هولناکی میان گسترش مرزهای انسانی و حوزه‌های عقیدتی، و وفاداری به عصیت قبیله‌ای و سلیقه‌های حزبی و شخصی به وجود آمد و در زمان ایشان رابطه ایمانی بر رابطه قبیله‌ای و حزبی چیره شد، بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (به دلیل عمل نکردن صحابه به رهنمودهای ایشان در تأکید بر روابط ایمانی و پرهیز از سلیقه‌های حزبی و شخصی)، این جدال مطابق سلیقه‌های حزبی و شخصی به سرانجام رسید و بسیاری از صحابه میل و گرایش شخصی را ملاک انتخاب خلفا قرار دادند و به رهنمودهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه عمل نکردند (ولوی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). بسیاری از مسلمانان خواهان حکومتی بودند که مطابق با منافع آنان اداره شود و بی توجه به اینکه امامت و حکومت حق کیست، خواهان حکومت اشخاص مورد نظر خود بودند. برخی از مهاجران به رهبری ابوبکر و برخی از انصار به رهبری سعد بن عباد، هر کدام به دنبال منافع خویش بودند. توده‌های عامه که یا پیرو خواص منحرف بودند و یا با بی‌اهمیتی در مقابل عمل انحرافی آنها، برخورد و واکنش مناسبی از خود نشان ندادند در واقع مهیاکنندگان زمینه این انحراف بزرگ در تاریخ خلافت اسلامی بودند.

حباب بن منذر صحابی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، انصار را برای قبضه خلافت تحریک کرد و گفت اگر مهاجران اصرار دارند امیر از آنان باشد پس امیری از ما و امیری از آنها باشد (ابن قتیبه،

۱۴۱۰: ۲۴؛ طبری، بی تا، ج ۲: ۴۴۷). ابوبکر هم برای اینکه جانشین از قبیله او باشد، پاسخ می‌دهد که به گفته پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشوای مسلمین باید از قریش باشد، هر یک از این جریان‌ها در اندیشه تأمین مصالح خود و همفکران خود بوده اند نه اجرای دستور الهی (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۲۴ - ۲۳). از گفتاری که میان حباب ابن منذر و ابوبکر و دیگر صحابه در ثقیفه صورت گرفته، هویداست که در جامعه اسلامی آن روز، امیال شخصی و گرایش‌های حزبی به جای اطاعت از دستور پیامبر و شایسته‌سالاری، ملاک عموم مردم در انتخاب خلیفه بوده است. دور از انتظار نیست در چنین جامعه‌ای به جای خلیفه برحق، اشخاص دیگری خلیفه شوند. غصب جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد جامعه‌ای که ایشان برای تربیت آن زحمت بیست و چهار سال تلاش مداوم را بر خود هموار کرد، هنوز به صورت کامل متعالی نشده است؛ چه اینکه فرهنگ انسان ساز و تعالی بخش این ملت بر بقایای دوره جاهلیت بنا شده است و تا محو کامل ویژگی‌های مخصوص آن دوره، فاصله زیادی داشت. ملت مسلمان به امامت علی عليه السلام نیاز داشت که با علم و درایت، مسیر صحیح را تشخیص دهد و با بستن راه نفاق، راه اتفاق و اتحاد را برای مسلمین هموار سازد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مسیر جانشینی صحیح بسیار کوشیدند و البته ایشان تنها وظیفه ابلاغ داشتند، اما کوتاهی ملت مسلمان در شنیدن اوامر او، رخنه نفاق در یاران او، ضعف شناخت و اهمیت دادن به معیارهای جاهلی (تحت تأثیر جناح‌بندی‌های سیاسی و حزبی)، سرمایه‌گذاری روی شخصیت‌های منحرفی از خواص، و سنجش حق با معیار خواص منحرف، راه را برخلافت و ولایت علی عليه السلام سد کرد (جعفریان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۴۱).

در مقایسه جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با جانشینی امام خمینی رحمه الله عليه، توجه به این نکته مناسب است که برخی از انحرافات ملت صدر اسلام در انقلاب اسلامی ایران رخ نداد و جانشینی امام خمینی رحمه الله عليه، با قوت صورت پذیرفت. اختلافی که در مورد آقای منتظری ایجاد شد با درایت و روشنگری امام و خبرگان در زمان حیات امام به پایان رسید. برخلاف ملت صدر اسلام، جناح‌بندی‌های سیاسی و حزبی منفی و قدرت‌طلب، چندان در مسئله جانشینی امام رحمه الله عليه تأثیر منفی بر جای نگذاشت. ملت ایران در شناخت دشمن و چهره‌های نفاق عموماً دچار اشتباه نگشتند و روی خواص انقلابی برای همیشه سرمایه‌گذاری و هزینه نکردند و به میزان فراوانی عملکرد خواص را با ترازو و معیار حق سنجیدند. برخلاف ملت صدر اسلام، نخبگان و خواص صرفاً تا زمانی که در مسیر اهداف انقلاب و جامعه ولایی باشند در میان توده‌های ملت، مشروعیت و

مقبولیت دارند" و نه برای همیشه و در هر موقعیتی".

آقای منتظری حاضر نبود خود را مسئول وضعی بداند که برای او پیش آمد و پس از عزل در خاطراتش، انتصاب خود را برای قائم مقامی از سوی خبرگان کار غلطی دانست و این حق را به خبرگان نداد که از جانب خود قائم مقام رهبری تعیین کنند و استناد کرد که این مسئله در قانون اساسی نیامده و در واقع خبرگان را متهم کرده است. لکن ایشان در چهار سال قائم مقامی، این اشکالات را به طور جدی بیان نکرد و خبرگان را فاقد انتخاب قائم مقام ندانست و اگر واقعاً چنین اعتقادی داشت می‌بایست این سمت را به طور جدی قبول نکند که خبرگان به بازنگری ناچار شوند یا به اجلاس خبرگان برود و آن‌ها را منصرف کند؛ اما چنین نکرد و از موقعیت قائم مقامی استفاده کرد و در دوران قائم مقامی همه مسئولیت‌ها را پذیرفت و در تمام کارها دخالت کرد.

ایشان به جای همراهی با امام به صورت مدعی رهبری و دستگاه‌ها در آمد و اطراف او را عناصر مسئله دار گرفتند و به‌رغم تذکرات امام و سایر مسئولان نظام، حاضر نشدند تغییری در خط مشی خود بدهند؛ پس به ناچار کنار زده شدند و با اکراه استعفا کردند (بادام چیان، ۱۳۸۶: ۵۴۵). امام رحمه‌الله‌علیه که بر اساس شرع و خواست ملت، رهبری ملت را به عهده داشت به دلیل اشتباهات و رویکرد انحرافی آقای منتظری، ایشان را عزل کرد و خبرگان هم رأی خود را پس گرفتند و مسئله عزل آقای منتظری مطابق خواست امام و ملت و مجلس خبرگان انجام شد. بعد از رحلت امام، تعیین جانشین ایشان از جانب خبرگان، که نماینده ملت در این امر بودند در فرایندی کاملاً قانونی انجام پذیرفت و مطابق قانون، مجلس خبرگان به انتخاب جانشین شایسته این مقام پرداختند؛ یعنی دقیقاً برخلاف مسئله جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، که برخلاف شرع و رهنمودهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به انحراف کشیده شد، مسئله جانشینی امام در انقلاب اسلامی، مطابق قانونی که مورد تأیید امام و ملت بود، انجام پذیرفت.

۲ - ۱ - اطاعت پذیری در جهاد

در صورتی که پیروان مسیر انقلاب، مطیع رهبری نباشند، رهنمودها و دستورهای رهبر انقلاب نمی‌تواند در انسان‌های خاموش تأثیر گذارد.

بسیاری از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کوفیان طرفدار علی عليه السلام در مسئله جهاد، ولایت‌پذیر و فرمانبردار نبودند. ملت مسلمان پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، علی عليه السلام را در برابر خلفای نخستین یاری نکردند، بلکه مطابق بیانات علی عليه السلام در نهج البلاغه پس از اینکه علی عليه السلام به

اصرار مَلّت، خلیفه مسلمین شد، اطاعت تامّ و تمامی از ایشان به عنوان جانشین برحقّ پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نداشتند و مجدّانه برای دستیابی ایشان بر برخی سرزمین‌های اسلامی (به‌ویژه شام) نکوشیدند؛ چنانکه علی علیه‌السلام در خطبه ۲۵ خطاب به مَلّت مسلمان در اینکه پس از جنگ صفّین از جنگ دوباره با معاویه خودداری کردند، فرمودند: "همچون بنی‌اسرائیل در حیرت و سرگردانی قرار گرفتید. به جانم سوگند که سرگردانی شما پس از من چند برابر خواهد شد؛ زیرا حقّ را پشت سر انداخته‌اید؛ از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (علی علیه‌السلام) بریده و به دورترین فرد (معاویه) پیوند نموده‌اید" (دشتی، ۱۳۹۰، خطبه ۲۵: ۴۸). خطّ مشی منفعلانه مَلّت مسلمان، زمینه خلافت معاویه را فراهم کرد و انقلاب زمان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بیش از پیش در مسیر انحرافی قرار داد. البته بسیاری از مَلّت مسلمان از برحق بودن علی علیه‌السلام و باطل بودن امویان آگاه بودند. امام علیه‌السلام خطاب به مَلّت مسلمان نافرمان فرمودند: "پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته است؛ شما را با پیمان خود می‌سنجد و سرکوب می‌کنند؛ پرچم دارشان (معاویه) از مَلّت اسلام خارج شده، و بر راه گمراهی ایستاده است... دروغ‌پردازی‌ها تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده است و به کجا بازمی‌گرداند؟" (دشتی، ۱۳۹۰، خطبه ۱۰۸: ۳-۱۴۱)

مفاد کتاب‌های حدیثی و تاریخی اهل سنت نشان می‌دهد که بسیاری از مَلّت‌های مسلمان به دلیل روشنگری‌های پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره برخی اشکالات عمده معاویه و بنی‌امیه (از جمله تبدیل خلافت به سلطنت از جانب آن‌ها) از اشکالات بنی‌امیه آگاه بودند؛ با وجود این در رفع فتنه بنی‌امیه، علی علیه‌السلام و دیگر ائمّه را آن‌چنان که باید، یاری نکردند (علامه جعفری، بی تا: ۸-۴؛ بیهقی، بی تا، ج ۱: ۱۱۶). جالب اینکه طبق کتاب‌های اهل سنت، معاویه و دیگر خلفای اموی با در اختیار گرفتن خلافت و حکومت، شیوه حکومت اسلامی را، که بر مبنای حاکمیت و سیادت ارزشها بود به شیوه سلطنتی و پادشاهی تغییر دادند. برخی از این احادیث، مشخص می‌کند که مَلّت مسلمان از اشکالات معاویه و بنی‌امیه آگاه بوده‌اند و با وجود این از خلیفه برحقّ خود (علی علیه‌السلام) و ائمّه پس از ایشان علیه بنی‌امیه، پشتیبانی لازم را به عمل نیاوردند؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی که توسط یکی از صحابه به نام "سفینه" نقل شده است، فرموده‌اند که پس از سی سال از رحلت ایشان، حکومت به شیوه پادشاهی و ملک و سلطنت تغییر خواهد کرد (این زمان با حکومت معاویه مصادف و بیانگر تغییر حکومت به سلطنت و پادشاهی توسط

اوست) (سجستانی، بی تا، ج ۴: ۲۱۱). بیهقی (از محدثان مشهور اهل سنت) در کتاب "المدخل" از سفینه صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدیثی را بیان کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، معاویه را به عنوان اولین ملوک معرفی می‌کند (بیهقی، بی تا، ج ۱: ۱۱۶). در کتاب نووی (شارح صحیح مسلم) هم بر اساس حدیث دیگری، حکومت پس از سی سال نخست (حکومت معاویه و بنی امیه)، ملک و پادشاهی خوانده شده است (نووی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱۲: ۲۰۱). حدادی در شرح جامع الصغیر در این زمینه می‌گوید: علت اینکه معاویه و خلفای اموی، خلیفه به حساب نیامده‌اند (و از ملوک و سلاطین به‌شمار می‌روند)، این است که اسم خلافت شایسته کسی است که به سنت عمل کند و مخالفان سنت، ملوک هستند هر چند خلیفه نامیده شوند. هم‌چنین به سعید بن جبهان گفته می‌شود بنی‌امیه گمان می‌کنند که آن‌ها خلیفه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند. سعید جواب می‌دهد که "فرزندان چشم آبی دروغ می‌گویند، بلکه آن‌ها پادشاهانی از بدترین پادشاهان هستند" (حدادی، ۱۳۵۶، ج ۳: ۵۰۹). بسیاری از اهل سنت اذعان دارند که در حکومت امویان، خلافت به ملک و پادشاهی و سلطنت تغییر یافته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۲۱۳). سستی اهل کوفه و دیگر ملت مسلمان در جهاد با معاویه و دیگر امویان (با اینکه طبق گفته‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، باطل بودن معاویه و امویان آشکار بوده است)، نشان از عدم عزم جدی ملت مسلمان در جهاد با غاصبان و منحرف‌کنندگان مقام خلافت دارد.

عدم اطاعت‌پذیری ملت مسلمان صدر اسلام از مقام ولایت از جانب برخی شارحان نهج‌البلاغه مورد بحث قرار گرفته است. علامه جعفری رحمه‌الله‌علیه در شرح نهج‌البلاغه از قول ابن ابی‌الحدید به نقل از ابو عثمان جاحظ می‌گوید: «علت عصیان‌گری اهل عراق بر زمامداران خود و اطاعت اهل شام از زمامدارانشان، صاحب‌نظر و هشیار بودن اهل عراق و کوفه است. او معتقد است که این دو صفت در اهل عراق، موجب ماجراجویی و عیب‌جویی و مقایسه افراد و برتری دادن بعضی بر بعضی دیگر، و تشخیص و جدا کردن زمامداران از یکدیگر و فاش ساختن عیوب آنان شده است. در مقابل، اهل شام فهم اندک داشته، و مقلد و به جمود فکری در رأی مبتلا بوده‌اند؛ پس اطلاعی از نظریات نمی‌گیرند و از مسائل پشت پرده سؤال و تحقیق نمی‌کنند که به اطاعت تام از زمامدارانشان منجر می‌شود» (علامه جعفری، بی تا: ۴ - ۸؛ جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵: ۲۵۸؛ دینوری، بی تا، اخبار الطوال: ۱۵۵).

علامه جعفری رحمه‌الله‌علیه این نظر را قبول ندارند و اشکال می‌کند که اهل عراق همواره معروف به

اطاعت اندک و اهل اختلاف با رؤسای خود هستند. شیوع اندیشه‌های بی‌اساس به همراه خود محوری که از سوی جاحظ در جامعه کوفه امتیاز محسوب می‌شود، در واقع از بروز اندیشه‌های اصیل و سازنده جلوگیری می‌کند. نمی‌توان هوش و زیرکی و کنجکاوی ای که دست و پای زمامداری مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را می‌بندد از اوصاف برجسته و عامل تکامل محسوب کرد. این چه عامل تکاملی است که سقوط و بدبختی جامعه را فراهم ساخته و زمامداری را از انسان کاملی همچون علی علیه‌السلام گرفته و به چنگال معاویه‌ها و حجاج بن یوسف‌ها سپرده است؟ مطلب به این سادگی نیست که اهل شام را به نفهمی و جمود فکری متهم ساخته‌اند. اگر ملتی به این حقیقت توجه کنند که کنجکاوی‌ها و هشپاری‌های بیش از حد و خارج از چارچوب آنان جایگزین عمل‌گرایی آن‌ها شده به گونه‌ای که نتیجه آن بردگی عموم ملت است، باید انتقاد و ماجراجویی را به هشپاران و خبرگان جامعه واگذار کنند. وقتی افراد جامعه پس از تجربه‌های آموخته‌شده، بدانند کنجکاوی و هشپاری‌های آنان همراه با بیماری خودخواهی است و به تضاحم و تصادم دائمی منجر می‌گردد و زندگی اجتماعی و نظام ملت را مختل می‌سازد، باید برای تأثیر اندیشه‌ها و هشپاری‌های خود حدودی قائل شوند... و یقین پیدا کنند که هشپاری‌های ناقص آنان، بزرگ‌ترین مانع رسیدن به هشپاری‌های عالی است که فقط با تفاهم و همکاری با دیگران امکان‌پذیر خواهد بود؛ مثل ملت عراق در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علیه‌السلام که با تأکید بیجا بر هشپاری‌های ناقص و بی‌نتیجه خود، سد راه امیرالمؤمنین می‌شدند؛ مثل کسانی است که هر کدام چراغی موشی با نور بسیار ناچیز در دست بگیرند و خود را از نور خورشید بی‌نیاز بدانند (علامه جعفری، بی تا: ۸ - ۴).

در مقایسه اطاعت‌پذیری دو ملت انقلابی لازم است قیام‌های پیاپی و جانفشانی‌ها و پیروی کامل ملت ایران از رهبر انقلابی در برابر رژیم شاهنشاهی و منافقان و عرصه جنگ تحمیلی، مورد توجه قرار گیرد که این موارد، رشد ملت مسلمان ایران را در مسیر ولایت‌مداری نشان می‌دهد. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به ایجاد این رشد در ملت مسلمان ایران این‌گونه استناد نموده‌اند: آنچه موجب امید و آرامش است، طلوع بیداری ملت و رشد سیاسی طبقات مختلفه است. از رشد ملت است که نقشه‌های شوم اجانب، که به دست شاه باید اجرا شود، مواجه با مخالفت ملت می‌شود. رشد ملت است که حزب ساختگی شاه را با آن همه رعد و برق و عربده رسوا کرد و شاه را گرفتار آشفتنگی و هیجان کرد. رشد ملت است که با همه ارباب‌ها و تهدید‌ها در انتخابات مفتضح شرکت

نکرد (ند) مگر مشتی از جیره‌خواران و بستگان به دستگاه. رشد سیاسی دانشجویان قدیم و جدید است که به تبلیغات چند صد ساله اجانب و نقشه‌های تفرقه‌انداز استعمار پشت پا زده و در صف واحد در مقابل رژیم، مردانه ایستاده و از حقوق ملت مظلوم دفاع می‌کند و از شکنجه‌ها و حبس‌ها و محرومیت‌ها هراس ندارند. رشد سیاسی دانشجویان قدیم و جدید است که در بزرگداشت ۱۵ خرداد، روز رستاخیز ملت در سراسر کشور به تظاهراتی دست زدند که شاه را دچار سرگیجه نمود و دستور حمله وحشیانه به مدرسه فیضیه و دارالشفا، مهد تربیت اسلامی و کانون انفجار در مقابل ظلم و استبداد، صادر و محصلین قرآن و فقه اسلام را به اسم کمونیست پس از زجر و ضرب و جرح به زندان‌ها و سربازخانه‌ها کشاند که سرنوشت آن‌ها معلوم نیست (سعادت‌مند، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

حتی دشمنان انقلاب اسلامی، اطاعت‌پذیری ملت مسلمان ایران را به زیبایی وصف کرده‌اند. دکتر شائول بخاش، که از مخالفان جمهوری اسلامی و از طرفداران صهیونیست‌ها و استاد تاریخ دانشگاه "جرج میسون" امریکا است، انقلاب اسلامی را چنین ترسیم کرده است: پیروزی انقلاب ایران را باید بیش از هر چیز در گروی دگرگونی در ذات ملتی دانست که قدرت رژیم را به هیچ انگاشتند. این انقلاب سراسر جهان را مات و مبهوت خود ساخت؛ زیرا در این انقلاب مخالفانی که فقط به شعار و بیاتیه مسلح بودند، سلطانی را مغلوب کردند که تجهیزات قابل ملاحظه‌ای را در اختیار داشت. شاه بر یک ارتش ۴۰۰۰ نفری، یک نیروی پلیس وسیع و پلیس مخفی وحشتناکی (ساواک) فرمان می‌راند و چهار هزار مأمور تمام وقت و دسته‌ای خبرچین نیمه وقت در آن کار می‌کردند. حکومت وسایل ارتباط جمعی را تحت نظارت داشت و مطبوعات را به سختی کنترل می‌کرد. تنها یک حزب سیاسی مجاز وجود داشت که آن هم خدمت‌گزار شاه بود (شائول بخاش، بی تا: ۱۳؛ امیدوار و یکتا، ۱۳۷۹).

برخلاف ملت تحت فرمان علی^{علیه السلام}، ملت مسلمان ایران از رهبر انقلابی خود و جانشین ایشان اطاعت و پیروی کامل می‌کردند که رشد و تعالی ملت مسلمان ایران را در مسیر ولایت‌مداری نشان می‌دهد و می‌توان میزان این رشد را از نمونه مشابه آن در ملت صدر اسلام، بیشتر دانست بویژه اگر بی‌توجهی ملت مسلمان صدر اسلام را در انحراف خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی تأخیر ۲۵ ساله در شروع خلافت علی^{علیه السلام} و از سوی دیگر عدم اطاعت کامل آن‌ها را در دوران تحقق خلافت علی^{علیه السلام} در نظر آوریم. در ایجاد این هر دو انحراف، پیروی نکردن و عدم اطاعت بی چون و چرای ملت صدر اسلام از مقام ولایت علی^{علیه السلام}، تأثیر

منفی به‌سزایی دارد و از عوامل اصلی این انحراف‌ها به‌شمار می‌رود.

۲ - عدالت‌پذیری در جهت رفع مشکلات عموم مردم

قشر عظیمی از تهیدستان و مستمندان در انقلاب صدر اسلام و انقلاب اسلامی ایران به‌همراهی حق‌علیه باطل پرداختند. از اشتراکات این دو انقلاب بزرگ جذب، و استفاده از توده‌های عظیم ملت مسلمان به‌منظور به‌سرانجام رساندن انقلاب است. پرداختن به مشکلات تهیدستان از ارکان اصلی شکل‌گیری انقلاب‌ها و از مهم‌ترین عوامل حفظ انقلاب‌ها در مسیر اوّلیه و رعایت عدالت اجتماعی است که باید همواره مورد نظر باشد. حالت مخالف این وضعیت، قبضه حقوق و امکانات عامه مردم توسط یک اقلیت و گروه خواص است. پس از وقوع برخی انقلاب‌ها، قدرت در دست عده‌ای خاص و صرفاً در جهت تأمین منافع آن‌ها قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه قدرت تنها در دست اقلیت رادیکال قرار گرفت و از ورود توده‌های مختلف ملت در صحنه قدرت جلوگیری شد و توده‌های ضعیف در مواردی حتی نمی‌توانستند از جریان سیاسی حاکم شده به‌منظور رسیدن به حق خویش در برابر توانگران بهره‌ای بگیرند (محمّدی، ۱۳۷۴: ۱۸۰).

هدف برخی از خواص در انقلاب‌های اجتماعی اساساً رسیدن به دنیا و متاع دنیوی و "نفس ملک و سلطنت" است. چه اینکه همه خواص، اهداف و نیات معنوی و قصد خدمت به خلق ندارند، بلکه برخی به دنبال اهداف معنوی و برخی هم به دنبال اهداف مادی هستند (فراتی، ۱۳۸۱: ۱۰۳ و ۱۳۲). در انقلاب صدر اسلام بسیاری از خواص، اهدافی داشتند که با مصلحت عموم ملت متناسب نبود و جالب است که از جانب حکومت به شیوه نامطلوبی بر ضد مصالح عامه مردم، پشتیبانی شدند؛ چنانکه علی^{علیه‌السلام} در نهج‌البلاغه می‌فرماید که دو خلیفه نخست، شتر خلافت را به نفع خویش دوشیدند (دشتی، ۱۳۹۰، خطبه ۳: ۳۰). از دیدگاه علی^{علیه‌السلام} قدرت باید پشتیبان رسیدن توده‌های مختلف ملت به حق خویش باشد و حاکمان و رهبران مسلمان باید برای رفاه توده مردم و جلب رضایت آن‌ها نسبت به خواص، اهمّیت بیشتری قائل شوند. ایشان که قدرت سیاسی پس از انقلاب صدر اسلام را (پس از سه خلیفه نخست) در اختیار گرفتند در خطبه ۳۷ می‌فرمایند: ستم‌دیدگان که در نظرها دلیل و پستند از نظر من عزیز و محترمند تا حقّشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند تا حق دیگران را از آن‌ها بستانم (دشتی، ۱۳۹۰، خطبه ۳۷: ۶۲) این در حالی است که خلفای نخست صدر اسلام، چنین اعتقادی نداشتند و با در اختیار گرفتن قدرت

سیاسی ناشی از انقلاب توده مردم تا حدّ امکان، موجبات سوء استفاده سیاسی و مالی خواصّی همچون معاویه و مروان بن حکم و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و... را فراهم نمودند. سوء استفاده ستمگران از خلافت و قدرت خلفای نخست به نحوی بود که بر اقتدار خواصّ مال اندوز و قدرت طلب، روز به روز افزوده می‌شد؛ مثلاً عبد الرحمن بن عوف چنان ثروتی به دست آورد که به قارون امت مشهور شد به گونه‌ای که وقتی از دنیا رفت، شمش‌های طلای او را با تبر قطعه قطعه و تقسیم نمودند. برخی از این خواصّ سوء، همچون معاویه و مروان بن حکم از خلافت خلفای نخست سوء استفاده فراوان نمودند تا حدّی که بعد از مدّت زمانی این دو و امثال آن‌ها با قبضه بیشتر ارکان قدرت و ثروت، مقام خلافت مسلمانان را در اختیار گرفتند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵: ۱۸۳ و ۷-۲۵۴؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۳: ۳۱۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۶۴).

رهبر معظم انقلاب ایران، که علم مبارزه با فساد مالی را بر دوش می‌کشد، می‌فرماید: "بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی بشوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پر کردن جیب خود تغذیه کنند". هم‌چنین می‌فرماید: "اگر رونق اقتصادی در کشور باشد، اما عدل اجتماعی نباشد، این رونق اقتصادی به درد فقرا و مستضعفان نخواهد خورد و محرومیت را برطرف نخواهد کرد". با وقوع انقلاب اسلامی ایران، فساد مالی گذشته به میزان فراوانی کاسته شد و میزان فساد مالی امروز به مراتب از دوران گذشته ایران کمتر است و بی‌گمان امروز از بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی وسیع دوران پهلوی، فاصله فراوان گرفته ایم به‌ویژه در سال‌های اخیر با تدابیر و دستور مقام معظم رهبری در خصوص مبارزه با مفاسد اقتصادی در برخورد با تخلفات، اقدامات خوبی صورت گرفته است (نصری، ۱۳۸۹: ۸ و ۳۳۷ و ۱۵۱ - ۱۴۰). به‌رغم برخی از فسادهای مالی در جمهوری اسلامی از جمله فساد برخی از خواصّ یا منصوبان به آن‌ها و فساد برخی بانک‌های داخلی و خارجی (ر.ک: فرج پور، ۱۳۸۱: ۲۱۸ و ۵۰ - ۲۴۸) با توجه به مقایسه میزان املاک و مبالغ مورد نظر، و توجه به عملکرد سازمان‌های متولی نظارت اداری و مالی و آمار ارائه شده از جانب آن‌ها (ر.ک: عباس زادگان، ۱۳۸۳: ۶ - ۱۴۲؛ حاجیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)، و پیگیری این مشکلات، می‌توان به این نتیجه رسید که میزان سوء استفاده سیاسی و مالی خواصّ جمهوری اسلامی بسیار کمتر از سوء استفاده‌هایی است که در انقلاب صدر اسلام توسط برخی از خواصّ سوء، صورت پذیرفته است.

۳ - به کارگیری سیاست‌های متناسب با امور عامه

از مهم‌ترین عوامل حفظ انقلاب در مسیر اصلی، توجه و اهمیت ویژه دادن به عامه مردم است. حضرت در نامه ۵۳ به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: باید محبوب‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که موجب رفاه "عامه مردم" است؛ زیرا حق با عدالت موافق‌تر و با رضایت توده مردم هماهنگ‌تر است؛ چرا که خشم توده مردم، خشنودی خواص را نسبت به حکومت بی‌اثر می‌کند، اما ناخشنودی خواص با رضایت عموم ملت، جبران‌پذیر است. (ای مالک بدان که) هزینه احدی از رعایا و عامه ملت بر والی سنگین‌تر از هزینه گروه خواص نیست و از سوی دیگر "عامه مردم" در اعانت و حل کردن مشکلات، کم‌تأثیرتر از "گروه خواص" نیستند و "عامه مردم" در اجرای انصاف ناراحت‌تر از خواص نمی‌باشند و به هنگام درخواست و سؤال پراصرارتر و پس از عطا و بخشش کم‌سپاس‌تر از "گروه خواص" نیستند و به هنگام منع خواسته‌ها عذرناپذیرتر از خواص نیستند و در ساعات رویارویی با مشکلات کم‌استقامت‌تر از "گروه خواص" نخواهند بود. با وجود این پایه و اساس دین و جمعیت مسلمانان و ذخیره دفاع از دشمنان "توده ملت" هستند! پس می‌بایست توجه مسئولان به آن‌ها و خواست مسئولان مطابق نیازهای توده ملت باشد (دشتی، ۱۳۹۰، نامه ۱۵۳: ۴۰۴).

با دقت در نکات مورد نظر علی^{علیه‌السلام} لازم می‌آید که خواص جامعه و ستمگران در امت صدر اسلام و انقلاب ایران، مورد پشتیبانی و توجه بیش از حد قرار نگیرند و توجه حاکمان اسلامی بیش از آن‌ها به "عموم ملت" باشد و تا حد امکان از ورود خواص سوء به مناصب حساس حکومتی جلوگیری شود به گونه‌ای که تا حد امکان حق دیگران توسط آن‌ها پایمال نشود. به رغم پایمال شدن برخی از حقوق عامه توسط برخی از خواص سوء در هر دو انقلاب (صدر اسلام و ایران) در مقام مقایسه عملکرد ملت ایران در این زمینه با ملت صدر اسلام نکاتی قابل اشاره است. خلفای نخستین صدر اسلام از جمله عثمان، عملکردی داشتند که امثال معاویه و مروان و برخی از دیگر خواص سوء همه کاره حکومت باشند. افرادی که مال‌اندوزی و سوء استفاده آن‌ها از حکومت زبازرد خاص و عام است و حتی مطابق نقل منابع اهل سنت، چنانکه بیان شد، همین افراد و دودمان آن‌ها بودند که خلافت را (صرفاً بر اساس سود خود و قبیله خودشان) به شیوه سلطنت موروثی تغییر دادند.

مال‌اندوزی و بخشش‌های بی‌دریغ عثمان نسبت به دامادش (مروان بن حکم) نمونه مناسب جولان خواصّ سوء در صدر اسلام است. عثمان یک پنجم تمام غنائم افریقیّه و هم‌چنین سی هزار دینار را (که در صدر اسلام مبلغ بسیار هنگفتی بوده است) بدون دلیل به مروان بخشید و به‌راحتی حقوق عامّه مردم را در اختیار برخی از خواصّ سوء و به خصوص امویان قرار داد. در حکومت خلفای نخستین با سوء استفاده خواصّ و مال‌اندوزی آن‌ها مقابله نمی‌شد، بلکه حکومت خلفای نخستین، زمینه مناسب سوء استفاده خواصّ را فراهم نمود. این افراد و دارایی‌های آن‌ها مورد پیگرد قانونی قرار نمی‌گرفتند، بلکه قدرت آن‌ها و پشتوانه سیاسی آن‌ها روز به روز در حکومت خلفا افزوده شد و به همین دلیل مقابله علی^{علیه‌السلام} به عنوان خلیفه وقت و سرسختی ایشان در برخورد با چنین افرادی، نه تنها موجب تسلیم آن‌ها و یا ضبط اموال و تسلیم مناصب سیاسی آن‌ها نشد، بلکه برخی خواصّ اجازه این گستاخی را به خود دادند که با خلیفه وقت (علی^{علیه‌السلام}) وارد نبرد نظامی شوند و حتّی در نبرد صفّین اوضاع سیاسی به نفع آن‌ها رقم خورد.

در جمهوری اسلامی اموال بسیاری از مفسدان اقتصادی مصادره شد و بسیاری از آن‌ها دستگیر شدند و یا تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار گرفتند که تا حدّ فراوانی وضعیّت مطلوب‌تری را در برخورد با خواصّ سوء در جهت احقاق حقوق عامّه ملت نشان می‌دهد (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۶ - ۱۴۲؛ حاجیانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). چنین افرادی تا حدّ امکان در جمهوری اسلامی به مناصب مهم سیاسی گماشته نشده و در مواردی هم که امثال بنی‌صدر به منصب مهمی رسیده‌اند با درایت رهبری و ملت و در زمان مناسب عزل، و توسط رهبری و ملت از مناصب مهم کنار زده شده‌اند. جریان عزل آقای منتظری از قائم مقامی نیز نمونه‌ای از احقاق احکام اسلامی و بی‌اعتنایی به ناراحتی برخی از خواصّ است که مطابق نظر عموم ملت، توسط امام خمینی^{رحمه‌الله‌علیه} و خبرگان رهبری صورت پذیرفت.

۴ - همکاری و اتحاد در اطاعت از ولی امر مسلمین

حضرت در خطبه ۲۱۶ در لزوم رعایت مسئله اتحاد و همکاری می‌فرماید: "از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که تا حدّ امکان در خیرخواهی و نصیحت بندگان خدا کوشش کنند و در راه برقراری حقّ در میان خود، همکاری نمایند. توجّه داشته باشید هیچ‌کس را نمی‌توان یافت -

هرچند در مقام و منزلتی بزرگ و دارای سابقه درخشان در دین باشد - که در انجام حقی که بر عهده اوست بی‌نیاز از کمک دیگران باشد" (دشتی، ۱۳۹۰، خطبه ۲۱۶: ۳۱۴). مردم انقلابی باید در اطاعت از ولی امر خود متحد و یکدست عمل کنند.

در این زمینه می‌توان جنگ جمل را با مشکلات ناشی از ریاست جمهوری بنی‌صدر و هم‌چنین جریان فتنه ۱۳۸۸ مقایسه نمود. اگر ملت مسلمان زمان علی^{علیه‌السلام} تسلیم هوی و هوس نمی‌شدند و با احساس مسئولیت بیشتر نسبت به دین و خلیفه خود، اتحاد خویش را حفظ می‌کردند، هرگز سپاه جمل تشکیل نمی‌شد و آتش سوزان این جنگ، که کشته‌های فراوان ملت مسلمان حاصل و نتیجه آن بود، هرگز برافروخته نمی‌شد و ملت مسلمان به کشتار همدیگر راضی نمی‌شدند. پیروی خیل عظیم ملت مسلمان در صدر اسلام از طلحه و زبیر و عایشه در اتحادگریزی و برپایی جنگ درونی بین مسلمانان که تأثیر عمیقی در ضعف حکومت دینی بر جای گذاشت در برابر پیروی قاطع ملت ایران از نظر و رأی امام خمینی^{رحمه‌الله‌علیه} و مجلس خبرگان در عزل بنی‌صدر، که موجب شد بدون جنگ داخلی دست بنی‌صدر از سرنوشت ملت کوتاه شود، نشان دهنده اختلاف فراوان عملکرد ملت ایران اسلامی با عملکرد ملت صدر اسلام است. از سوی دیگر جریان جمل و پیمان‌شکنی طلحه و زبیر در مقابل ولی امر مسلمان، بسیار شبیه جریان فتنه سال ۱۳۸۸ است که آقایان موسوی و کروبی با همکاری رسانه‌های خارجی موجبات فتنه و جنگ داخلی را در جمهوری اسلامی فراهم کردند با این تفاوت عمده که احساس مسئولیت و هم‌رأی بودن و اتحاد مردم در پیروی از رهنمودهای ولی امر مسلمین، بسیار بیش از آن بود که کار به کشتار مردم مسلمان توسط همدیگر و یا دولت شود و بحمدالله جریان فتنه با کمترین تلفات جانی و مالی به پایان رسید (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸ و ۳۷۱ و ۶۷۶).

۵ - بصیرت و شناخت راه و مسیر

مطابق سنت تکوینی نظام الهی، ملت اسلامی همواره در معرض «ابتلائات» و «آزمون‌های» گوناگون است که یکی از اقسام آن‌ها «فتنه اجتماعی» است که به معنای غلبه یافتن موقعیتی غبار آلود و مبهم در فضای درونی نظام اجتماعی است به گونه‌ای که تشخیص و تمییز «حق» از «باطل» بر بسیاری از افراد، سخت و دشوار می‌شود (محمدی، ۱۳۹۰: ۴۸). بحران سیاسی و اجتماعی فراتر

از بحران فردی است و به تغییرات ناگهانی، غیر قابل پیش‌بینی و معارض با هنجارهای پذیرفته شده در جامعه منجر می‌شود. آنچه نظام اجتماعی را در رویارویی با «فتنه‌های اجتماعی»، مقاوم و مصون می‌دارد، «بصیرت» است. آگاهی و شناخت حق از باطل در اوضاع پیچیده و مدیریت بحران‌ها و فتنه‌ها فوق‌العاده تأثیر مثبت دارد.

از اصولی که حضرت امیر علیه‌السلام برای برپاکنندگان نهضت‌های اجتماعی (انقلاب‌کنندگان) برشمرده‌اند، بصیرت و کسب یقین است. در حکمت ۹۷ نهج‌البلاغه ذکر شده است که امام علیه‌السلام صدای یکی از خوارج را (که مسیر انحرافی خود را با شک انتخاب کرده بودند) شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد؛ سپس فرمودند: "خواب توأم با یقین و ایمان بهتر است از نماز با شک" (دستی، ۱۳۹۰، حکمت ۹۷: ۴۵۸). گروه‌های فراوانی از ملت مسلمان در زمان علی علیه‌السلام جذب فرقه‌های انحرافی از جمله خوارج شدند و ملت مسلمان از جانب آن‌ها متحمل هزینه‌های زیاد معنوی و مادی شدند؛ به عنوان مثال در جنگ صفین بی‌بصیرتی سپاه علی علیه‌السلام در مقابل خدعه و نیرنگ معاویه و عمرو بن عاص، هزینه بسیار سنگینی برای ملت اسلامی دربر داشت. از آنجا که تعداد خواص آگاه و اهل عمل همچون عمّار در سپاه ایشان زیاد نبود که به موقع و در ابتدای شبهه‌پراکنی، بصیرت و آگاهی ایجاد کنند، افراد نادانی که در رکاب علی علیه‌السلام می‌جنگیدند، فریب قرآن بر نیزه کردن سپاهیان معاویه را خوردند و مانع پیروزی سپاه اسلام در صفین شدند. هم‌چنین نادانی و حماقت، آن‌ها را به اختلاف با امام و جدانشدن از سپاه علی علیه‌السلام در مسیر بازگشت به کوفه کشاند و از آن پس به خوارج موسوم شدند و مشکلات گوناگون دیگری را از جمله جنگ نهروان و به شهادت رساندن علی علیه‌السلام و... بر ملت مسلمان تحمیل کردند (صلواتی، ۱۳۷۹: ۹ و ۷۸).

بصیرت و آگاهی ملت ایران به این دلیل قابل توجه است که در موارد مختلف از جمله فتنه سال ۱۳۸۸ اسیر توطئه‌ها و دام‌های گسترده نشدند. ملت اسلامی با بهره‌گیری از مکتب و رهبری ولایی و نقش خواص آگاه، توطئه‌های پیچیده و گوناگون فتنه ۸۸ را خنثی کرد. برخلاف دیگر کشورها، که در دام فتنه و انقلاب‌های رنگی اسیر شده و حاکمیت آن‌ها سقوط کرده بود، ملت ایران نه تنها فریب نخوردند بلکه با سربلند بیرون آمدن از فتنه، جریان فتنه و نتیجه آن را به فرصت بزرگ معرفی بصیرت ملت و پایداری آن‌ها به نظام اسلامی در فضای جهانی تبدیل کردند و با پشت سر نهادن فتنه‌های مختلف، انقلاب به «تکامل معنوی» خود نزدیک‌تر می‌شود.

نقش و تأثیر خواص و نخبگان در ایجاد بصیرت بسیار زیاد است؛ زیرا غالباً این گونه است که ولی امر (امام) به سبب پاره‌ای مصالح و محدودیت‌ها، نمی‌تواند در مسیر ایجاد «بصیرت» گام‌های بلند و حداکثری را به تنهایی بردارد. از این رو لازم می‌آید در ذیل تلاش‌های مستمر ایشان، جمعی از «خواص» و «نخبگان» (که در فضایی گشوده‌تر به سر می‌برند) به صورتی «شفاف» و «آشکار» به عرصه غبار آلود و مه‌گرفته اجتماع پا نهند و حقایق ناپیدا را برای توده‌های مردم «تبیین» کنند. اگر بیشتر خواص و نخبگان متوجه تکلیفی که بر عهده آن‌هاست نشوند یا به آن عمل نکنند یا دیر عمل کنند و یا ضد تکلیف عمل نمایند (مثلاً متوجه فتنه نباشند یا سکوت اختیار کنند و به‌موقع به روشنگری نپردازند یا سخنان دو پهلو بر زبان جاری سازند و یا به جبهه فتنه‌جویان بپیوندند)، فتنه غالب و مسلط می‌شود و یا دست کم، مقطع زمانی بیشتری امتداد می‌یابد و خسارت‌های افزون‌تری بر جای می‌نهد. بحران سال ۱۳۸۸ هر چند مشکل‌زا شد و برخی را به کام خود بلعید، توسط ملت ایران کنترل شد (محمدی، ۱۳۹۰: ۶۴۸ و ۶۷۶ - ۶۵۵).

با اعلام نتایج انتخابات ۸۸ در حالی که جهانیان از مشارکت ۸۵ درصدی ملت ایران در انتخابات دهم ریاست جمهوری حیرت کرده و زبان به تحسین گشوده بودند، برخی نامزدهای انتخاباتی که حائز رأی اکثریت نشدند، سوء رفتارهای غیرمنطقی از خود نشان دادند و صحت و سلامت انتخابات و نهادهای نظارتی را زیر سؤال بردند و بر این نهادها اتهام تقلب زدند. این در حالی است که عملکرد این نهادها مطابق با قانون اساسی بود و طبق قانون می‌بایست نتیجه اعلام شده از سوی نهادها، مورد پذیرش همگان قرار گیرد و اگر شخصی اعتراضی دارد از مجرای قانونی اقدام کند نه اینکه تحت تأثیر دشمن و در مسیر رضایت او، سلامت نظام را زیر سؤال برد و آشوب بر پا نماید. از سوی دیگر شرکت در انتخابات و به‌ویژه نامزد شدن در انتخابات از جانب نامزدهای ریاست جمهوری به معنای اذعان به سلامت نظام است و در تناقض آشکار با اتهام زدن به سلامت نظام، آن هم پس از پایان رأی‌گیری (و شکست در انتخابات) است. کسانی که چنین روش ناپسندی را در پیش گرفتند در واقع به رأی ملت تمکین نکردند و در مسیر دیکتاتوری قرار گرفتند (مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰: ۶۲۳). بسیاری از خواص و عامه مردم، بی‌توجهی برخی از نامزدها نسبت به رأی ملت و اتهام ناروای آن‌ها را بر نظام اسلامی درک کردند و با دادن بصیرت لازم به توده ملت در مقابل امواج این بحران صف‌آرایی کردند و به مقابله با آن پرداختند. ملت مسلمان ایران، نهم دی ۱۳۸۸ به خیابان‌ها ریختند و به‌رغم تبلیغات سوء رسانه‌های بیگانه و تلاش

اغتشاش‌گران داخلی با حضور خود در واقع یک بار دیگر به سلامت نظام و صحت انتخابات رأی دادند. ۹ دی و ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۸ نشان دهنده نقطه عطفی در مسیر عینیت یافتن گفتمان انقلاب اسلامی و مردم‌سالاری دینی و سند بصیرت و آگاهی مردم ایران در مواقع بحرانی قلمداد می‌شود. با حضور آگاهانه ملت در عرصه‌های مختلف از جمله ۹ دی، نه تنها انقلاب متوقف نشد بلکه سبب شادابی و شکوفایی روحیه انقلابی گردید تا جایی که به عنوان الگویی برای سایر جوامع همواره می‌تواند مطرح باشد و تجربیات خود را به نسل‌های دیگر منتقل کند. اگر در فتنه ۱۳۸۸ مردم بصیرت لازم را نمی‌داشتند و قاطبه خواص به‌خوبی عمل نمی‌کردند، یقیناً انقلاب به سرنوشتی دچار می‌شد که نهضت مشروطه و نهضت ملی صنعت نفت در دوران قبل از انقلاب دچار شده بودند؛ لکن ملت ایران در انقلاب اسلامی برخلاف ملت صدر اسلام در مهار فتنه ۸۸ بخوبی عمل کرد و اوضاع آشفته را آن‌گونه که بایسته بود، کنترل کرد.

نتیجه

بهره‌گیری از رهنمودهای دینی و توجه به پیشینه تاریخی - سیاسی و تفکر در باب مسائل سیاسی موجب آگاهی و بصیرت ملت ایران در بعد سیاسی شد و این ویژگی به میزان فراوانی موجب پیگیری مستمر اهداف انقلابی همچون ولایت‌مداری و عدالت‌خواهی است. ایجاد این ویژگی‌ها موجب شد ملت ایران برخلاف ملت صدر اسلام، بازگشت به قبل از انقلاب نداشته باشند بلکه به صورت مستمر، اهداف انقلاب را یکی پس از دیگری محقق نمایند. مقایسه جریان‌ات مشابه در تاریخ صدر اسلام و انقلاب اسلامی ایران، نشان دهنده این مهم است که ملت ایران نه تنها موفق شد همچون ملت صدر اسلام در صحنه تاریخ انقلابی خود، حماسه‌آفرینی کنند بلکه حد و معیار ملت ایران در پذیرش عمومی فرهنگ دینی و انقلابی و پابندی به این فرهنگ، نشان دهنده تعالی و رشد فرهنگ انقلابی ملت صدر اسلام در ملت ایران اسلامی است. از سوی دیگر به‌کارگیری سیاست‌های متناسب با امور عامه و استفاده از قدرت در جهت رفع مشکلات عامه مردم و مقابله ملت با انحصار قدرت در دست برخی خواص و افراد دارای نفوذ از دیگر نکات قوت ملت مسلمان ایران نسبت به ملت صدر اسلام است.

منابع

قرآن مجید.

- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عزالدین عبدالحمید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر شیبانی، علی بن محمد (بی‌تا). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰ق). الامامه والسیاسه. تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- امیدوار، احمد و یکتا، حسین (۱۳۷۹). حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی؛ روایتی جهانی. بی‌جا: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- بیهقی، أحمد بن حسین (بی‌تا). المدخل إلى السنن الکبری. کویت: دار الخلفاء للکتاب الإسلامی.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۸۶). خاطرات منتظری و نقد آن. تهران: اندیشه ناب.
- جعفری، محمدتقی (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. بی‌جا: بی‌نا.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- جمعی از مؤلفان (۱۳۸۵). مهار انحراف. قم: ابتکار دانش.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۹). فساد اداری، زمینه‌ها و راهبردها. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حدادی، زین‌الدین (۱۳۵۶ق). فیض القدر شرح الجامع الصغیر. مصر: المكتبة التجاریة الکبری.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: سمت.
- دشتی، محمد (۱۳۹۰). ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات امیرالمومنین علیه‌السلام.
- دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م). اخبار الطوال. قاهره: دار احیاء الکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷). تاریخ الاسلام. بیروت: دار الکتب العربی.
- سعادت‌مند، رسول (۱۳۸۵). انقلاب از آغاز تا پیروزی در نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی رحمه‌الله‌علیه. قم: تسنیم.
- سید مرتضی (۱۴۱۰ق). رسائل المرتضی. قم: دارالقران الکریم.
- شائول بخاش (بی‌تا). حکومت آیت‌الله‌ها؛ ایران و انقلاب اسلامی. بی‌جا: بی‌نا.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۲). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صالح احمد العلی (۱۳۹۱). دولت رسول خدا (ص). ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صلواتی، محمد (۱۳۷۹). جمود و خشونت. تهران: ذکر.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). تاریخ الامم و الملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عباس‌زادگان، سیدمحمد (۱۳۸۳). فساد اداری. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فراتی، عبد الوهاب (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی، چالش‌ها و بحران‌ها، قم: دفتر نشر معارف.

- فرج پور، مجید (۱۳۸۱). موانع توسعه در ایران. تهران: رسا.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی در بوته آزمون. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۴). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه. تهران: مؤلف.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۷۳). تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۹۰). تاریخ وقایع انتخابات ۸۸. تهران: مؤسسه قدر ولایت.
- نجفی، موسی؛ فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نوی، أبو زکریا محی‌الدین (۱۳۹۲ق). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ولوی، علی محمد (۱۳۸۰). دیانت و سیاست. تهران: دانشگاه الزهراء سلام‌الله‌علیها.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی. قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.

